

شماره ۵۵۵۵۵ و نهم



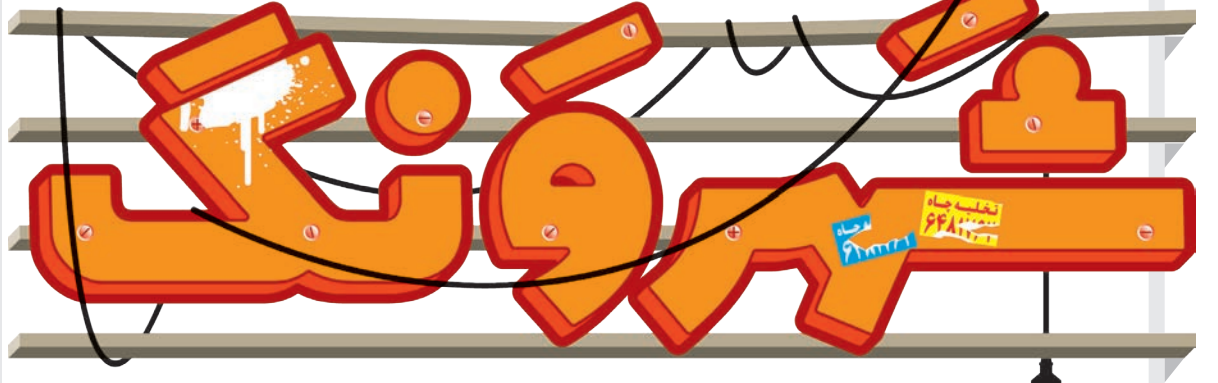
بابک زنجانی:

پول دارم اما یک ریال هم نمی‌دهم

احمد رضا کاظمی

پیر را گفتم: به ما شد عرصه تنگ جز شکیبایی چه باشد راه‌کار؟

توی دنیای پراز اندوه و جنگ خنده کرد و داد پاسخ: «شهر و تنگ»



گزارش شهرونگ از تبعات انتخاب صدراعظم ۳۱ ساله اتریش!

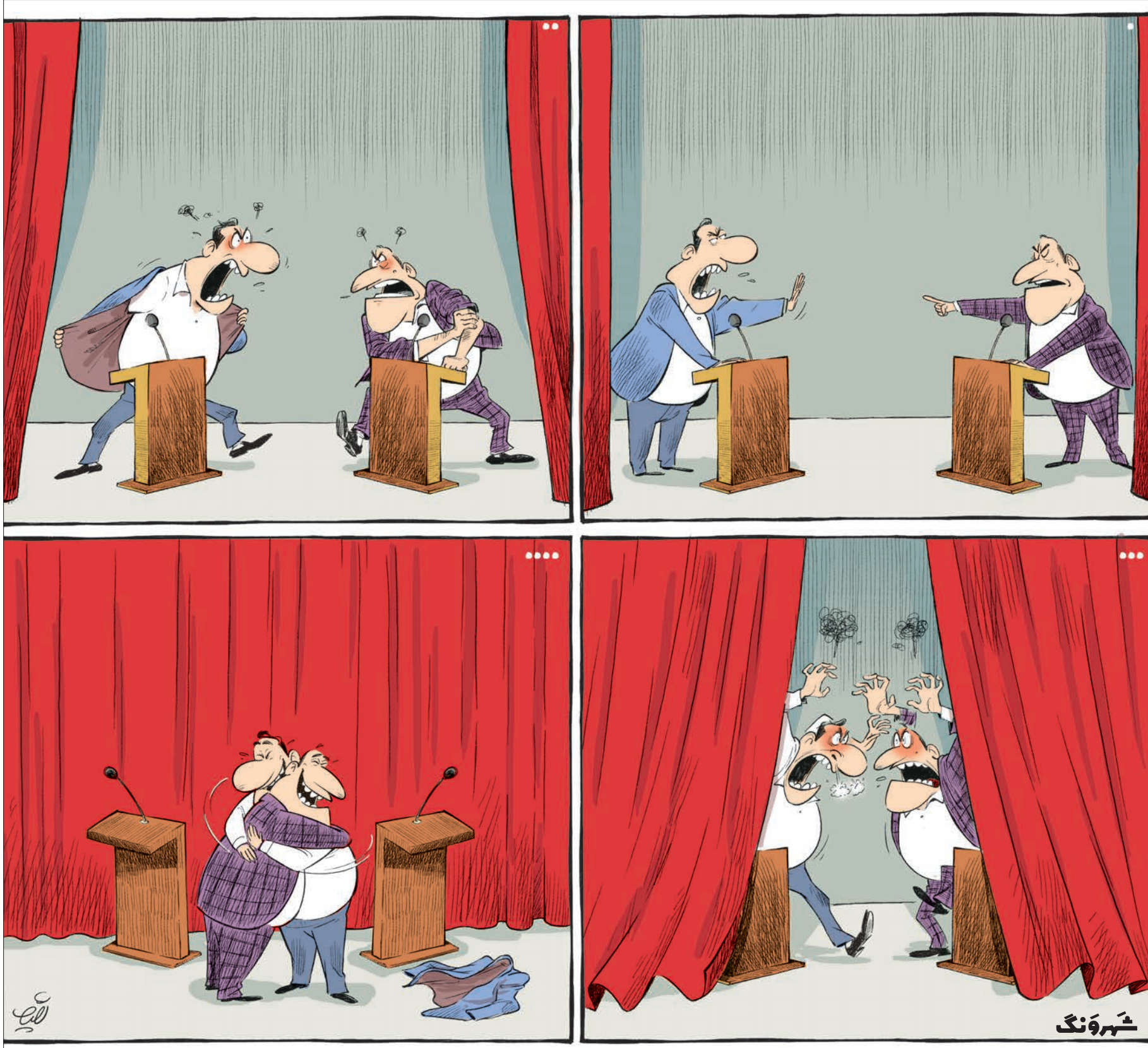
نعمت زاده: توی خارج حرمت‌ها از بین رفته بزرگی و کوچیکی سرشون همیشه!

پدر خانه: خاک تو سرت، هم سن و سال‌های تو صدراعظم اتریش میشن! صدراعظم جدید اتریش: ژن خوب مهم نیست، جغرافیای خوب مهمه! امیر کبیر: بعد جوان‌های ۳۱ ساله مملکت ما، صبح تا شب توی قهوه‌خونه، کلش آف کلنز بازی می‌کنند! #ژن_معمولی_#به_همین_سادگی_#جویای_کار_#شهر و تنگ



ناعم تدین | کار نویسند | naeemator@gmail.com

تماشاخانه



شهر و تنگ

گمشدگان

یار ب این نوگل بر جام که سپردی به منش



همان‌طور که می‌دانید در روز آدینه، مک دونالد ترامپ سخنرانی‌ای کرد که تعجب همگان را برانگیخت؛ به نحوی که حسن روحانی او را دعوت کرد در درس‌های تاریخ و جغرافیای معلم خصوصی بگیرد. شنیده‌ها حاکی از این است که ترامپ هم به این رهنمود عمل کرده و پادشاه عربستان را به‌عنوان معلم خصوصی‌اش استخدام کرده. تازه او اولین معلمی شده که به شاگردش گفته عزیزم تو ملکه‌منی. از این به بعد همه هزینه‌های آموزش با من. ترامپ هم به آقا معلم گفته جوووون و بعد یادش آمده قبلاً که جوان تر بود این را به خانم معلم‌هایش می‌گفت. تنها مشکل معلمی ملک سلمان هم این است که ترامپ همیشه معلم خوش بر و رو دوست داشته، اما این بار معلمش فاقد چنین ویژگی‌ای است. حالا برای این که بیشتر در مورد لزوم درس خواندن ترامپ بدانیم، رفتیم بین مردم و نظر آنها را جویا شدیم: خانم ۲۶ ساله، خانه‌دار، هنگام خروج از ثبت‌احوال: ببخشید من خیلی وضعیتم برای مصاحبه مناسب نیست. اعصابم معصاب نمی‌ذارن برای آدم که شما بگو من حق ندارم اسم بچه‌مو بذارم تیمور لنگ؟ حالا تیمور هیچی، بذارم چنگیز خان. حالا هم ببخشید عجله دارم. می‌خوام برم به کمپین حمایت از خلیج همیشه فارس بیوندم. چه معنی میده اسم بیگانه‌بذارن ز خلیج‌مون؟

کوچه اول



شهاب نبوی | چند وقت پیش یکی از رفیق‌ها گفت: «بیا بریم مهمونی». منم که خیلی بودم خونه مامانم دعوت نشده بودم، با کله پیشنهادش رو قبول کردم. خلاصه شب موعود به رسم مهمونی‌های خانوادگی مون، پی‌امام‌رو گذاشتیم توی یه‌دونه مشما سیاه، قلیونم رو هم گذاشتیم توی یه‌دونه از این کیسه‌های برنج هندی و رفتم به سمت آدرسی که داده بود. بعد گذر از کلی کوه و دشت و بیابون، رسیدم به جایی که دعوت بودم. رفیقم قبلاً بهم گفته بود: «نگ درو که زدی، طرف گفت کیه؟ در جویا بگو، غاز پیر خستام». بالاخره ماتحت عنوان «غاز پیر خسته» وارد مجلس شدیم. همه جا تاریک بود، چشمم، چشم‌رو نمی دید. صدای آهنگ هم این قدر زیاد بود، به هر کس سلام می‌کردم نمی شنید. قوت غالب مهمونا هم دلستر بود و قرض‌های مسکن. فقط خدارو شکر تارک بود و صمیمیت مهمون‌ها رو احساس نمی‌کردم. حس غربت گرفتم. فکر کردم پادای رانندگی کردم و اشتباهی از مملکت خارج شدم؛ تا این که ریختند و همه‌مون رو گرفتند. این جابود که حس غربت از بین رفت و فهمیدم هنوز دارم توی مملکت خودم زندگی می‌کنم.

کوچه دوم



ارمغان زمان فشمی | خلیج همیشه فارسی آقای ترامپ! باز هم نیمه‌شبی وادار نکن فحش دهم زیر لبی هر چند که بی‌سواد و نادان هستی اما عوضش تو لمپن و بی‌ادبی! از چیست شدی ضعیف در جغرافی؟ از نام خلیج فارس هم در عجبی‌گر در پی در دسر نمی‌گیری، پس دیگر تو نگو به آن خلیج عربی!

کوچه سوم



داود نجفی | پدر بزرگم اوامد گفت: «بیا بشین این‌جا می‌خوام نصیحتت کنم». رفتم نشستم اونجا و گفتم: «کنه می‌خوای بگی چرا همش گیر دادم به شما تو منام؟» گفت: «نه دیکه بابای شهاب نبوی اونو گفته خواستم بگم تو که گلی نمی‌نگردی که بیجوبی اورا، چرا به هر گل می‌رسی می‌بویی اورا؟» گفتم: «منظور تونو نمی‌فهمم آقا چون». به کشیده زد تو صورتی که همه چیز را گردن گرفتم، حتی طوفان کاترینا با گر به گفتم: «خوب آقا چون دنبال نیمه گمشده‌ام می‌گردم». گفت: «ببند دهننتو، نیمه پیدا شده‌ت چه گلی به سر مازده که نیمه گمشده‌ت بخواد بزنه». گفتم: «خوب می‌گی چه کار کنم؟ می‌خوای برم گم بشم، اون بیاد منو پیدا کنه؟» گفت: «است می‌گن از دواج فامیلی نکنید، منم نباید می‌خاستم بابات دختر عموشو بگیره، تو چرا به کم عقل توی اون کله‌ت نیست؟ ببین به خانمی توی پارک هست، گفته تا دخترش شوهر نکنه، از دواج نمی‌کنه». هیچی دیکه، پدر بزرگ با آن خانم از دواج کرد، من هم با نیمه پیدا شده تحمیلی سر می‌کنم.